

زندگانی در ایران باستان

نگارش :

هدایت اللہ علوی

لیسانسیه حقوق

اردیبهشت ۱۳۳۷

چاپ اتحاد

زناسوئی در ایران

باستان

نگارش

هدایت الله - علوی

لیسانسیه حقوق

چاپ اتحاد

«ای دختر ان شوی گنده، وای دامادان»
«اینک بیاموزم و آگاهتان سازم، پندرم را»
«بخاطر خویش نقش بندید و به دلها بسپرید،»
«باغیرت از پی زندگانی پاک منشی بکوشید»
«هر یک از شما باید در کردار و گفتار و»
«پندار نیک بدیگری سبقت جوید، و از این رو»
«زندگانی خود را خوش و خرم سازد.»
(گاتهای زرتشت)





هشتم

موضوع زناشویی و احکام آن در ایران باستان یکی از مسائل و مطالبی است که کمتر روی آن بحث شده، و شاید بتوان ادعا کرد که تا کنون کتابی مستقل راجع به آن نوشته نشده است. زیرا درست است که کتابهای متعدد و مختلفی در باره ایران باستان چه بزبان پارسی و چه بزبانهای بیگانه نوشته شده و وقایع تاریخی و سیاسی و اجتماعی آن زمان تشریح گردیده است، ولی در آن کتابها از مسائل حقوقی کمتر سخن رفته است، بنابراین تشریح و بیان احکام حقوقی بویژه قواعد و رسوم زناشویی خالی از اشکال نیست و اگر در این کتاب درست حق مطلب ادا نشده بواسطه فقدان منابع و مأخذ حقوقی و تاریخی بوده است.

چنانکه میدانیم قسمت بیشتر اوستا بر اثر تسلط عرب و در ازمنه اسلامی نابود شده است و هر چند تمام قسمتهای اوستا و کتب دینی دیگر تا قرن نهم میلادی هنوز موجود بوده يالاقل ترجمه پهلوی آنها به انضمام تفسیر معروف به زند رادر دست داشته‌اند ولی صعوبت زندگانی که در آن تاریخ گریبان‌گیر زرتشتیان شده بود مجال نمیداد که نسل بعد نسل این مجتمعه بزرگ دینی را رونویس کنند؛ و چون در این زمان دیگر دولتی که مروج دین زرتشتی باشد وجود نداشت و نسکهای حقوقی بیفایده و خالی از اهمیت و اعتبار بود از این جهت نسکهای حقوقی و نظامی‌تر آن در



طاق نسیان مانده است، وامر وزهار کتب پهلوی که باقیمانده، بجز اشاراتی چند راجع به ازدواج، مطلب دیگری موجود نیست و آن کتب عبارتنداز : دینکرد، شایست لاشایست، ماتیکان هزار دادستان، دادستان دینیک وغیره .

از قسمتهای باقیمانده اوستا هم در خرد اوستا و چرکرت دینیک چند کلمه راجع به ازدواج بامحарам و عربسی دختر زرتشت دیده میشود . برای بررسی و بیان احکام و قواعد ازدواج در ایران باستان، تقسیماتی بغیر از تقسیمات تاریخی لازم است و نمیتوان مانند دوره‌های تاریخی آنرا به دوره‌های مادی ، هخامنشی ، اشکانی و ساسانی تقسیم کنیم ، زیرا در این جامنه نظر مابیان قواعد ازدواج است در دیانت زرتشتی ، و از مشکافیه‌ای تاریخی صرفنظر شده است . ولی در عین حال برای اینکه هر دوره با دوره دیگر مقایسه شود و نیز علاوه بر آن ، برخی احکام و قواعد ازدواج کددار آن زمان بین ممالک هم‌جوار معمول و مرسوم بوده است دانسته شود ، به عنی بنام «حقوق مقایسه» در پایان این کتاب افزوده ایم .

اما تقسیمه‌ی که در اینجا رعایت آن لازم است آنست که احکام و قواعد ازدواج را به دو دوره باید تقسیم کرد : دوره اول قبل از انتشار دین زرتشت ، و دوره دوم بعد از ظهور زرتشت .

البته راجع با احکام و قواعد زناشویی قبل از ظهور و انتشار دین زرتشت اطلاعات صحیحی در دست نیست و بدینجهت از بحث راجع به این موضوع صرف نظر میشود فقط بذکر و شرح قواعد و احکام ازدواج در دین زرتشتی میپردازیم .



بحث اول

کلمات راجع بازدواج

مقام زن - اهمیت ازدواج - منظور و هدف

ازدواج - شرایط ازدواج - انواع ازدواج

مقام زن - در ایران، باستان، زن مقام ارجمندی را دارا بوده است.

زن یکی از اعضای خانواده محسوب بوده و در تمام شؤن زندگی با مرد
برابری می‌کرده است برای اثبات این موضوع شواهد زیادی در دست است.
در اوستا همه جانم زن و مرد در یک ردیف ذکر شده و در اعمال
مذهبی که باید انجام دهنده وادعه ایکه باید بخوانند زن را با مرد برابر
شمرده است، و نیز در تاریخ می‌بینیم که زنانی مانند همای و پوراندخت
و آزر هیدخت بمقام پادشاهی رسیده‌اند و حتی در صورتیکه هوبد حاضر
نباشد ممکن بود زن بمقام قضا بر سد.

سن بلوغ برای مردوزن یکسان بوده است و گروهی از فرشتگان
هم مانند آناهیت‌ها (ناهید) زن هستند. در میان امشاسپندان، اهرات
(مرداد) و هوروتات (خرداد) و سپننتا ارمهشیتی (سپندارمز) مؤنث هستند.
محضوصاً سپندارمز نماینده زمین است (یعنی فروتنی مقدس) که یکی از
صفات اهورمزدا است و در جهان مادی پرستاری زمین بالا است و بهمین
جهت دختر اهورمزدا خوانده شده است.

آنچه در اوستا راجع به زن و مرد می‌باشد متضمن قساوی حقوق



است، زنان و مردان پارسا من باب تقدیس باهم ذکر شده‌اند و چون زن موجب احترام و بلندی مقام خانه است^(۱)) اندیشه‌نیک و کفتار و کردار خوب و اطاعت شوهر در اوستا برای زن از صفات ممدوح و برجسته شمرده شده است^(۲))

اهمیت ازدواج - برای بنیان سعادت و تشکیل خانواده، ازدواج از مهمترین وظایف هر ایرانی بوده است، و چون ایرانیان دارای اخلاق پاک و بی آلایش بوده‌اند، لذا برای مبارزه با تجرد وزناکاری به موضوع ازدواج اهمیت میداده و فرزندان خود را به آن تشویق میکردند به حدیکه امر ازدواج را از فرایض دینی خود میشمردند. برای نهونه میتوان گفت فقرات ۹۵ تا ۵۷ «ارت یشت» دارای بلندترین درجات اخلاقی است و بخوبی خاندان پاک و بی آلایش ایرانیان قدیم را مینماییاند. در این فقرات ایزدارت خروش بر آورده و گله‌مند است از زنی که فرزند نیاورد یا از زنی که بچه سقط کند و آمیزش با چنین زنی را نمی‌میکند، و از مردان ستمکاری که دختر را از راه بدربرده، مدتی بی‌زنashوئی با او بسرمیبرند سخت بیزار است^(۳) و نیز ارت نیک بزرگوار میگوید: «از آب زوری که نذر من میشود نباید بهیچکس برسد نه بمردانی که سترون شده‌اند، نه بکودکان نابالغ و نه بدخترانی که هنوز بمرد نرسیده‌اند^(۴)).

در اجتماع ایرانی نظام و پرهیز کاری و پارسائی حکومت میکردد زیرا نظام پاسبان عفت و نکاح است و فواحش در نظر اجتماع منفورند و آنانکه دختر جوان را از ازدواج مانع میشوند مورد نفرت نظم اجتماع میباشند.

۱- وندیداد سوم ۲- ویسپرد سوم ۳- فقره ۵۶ ارت یشت

۴- فقره ۵۴ ارت یشت.



ایرانیان به مسان اندازه که با مرآزدواج اهمیت میدادند بازنگاری بشدت مخالفت میکردند و آنرا جزو آزار اهریمنی میدانستند.

در اوستا و آنار پهلوی علاوه بر دیوهای دیگر دیوهای بیشماری را ذکر میکنند که عبارتند از دیوهای بیشرمی، دروغ، شهوترانی، زناکاری^(۱).

منظور و هدف ازدواج - علاوه بر اینکه ازدواج جزو فرایض دینی محسوب میشده است و آنرا موجب وسیله بنیان خانواده و سعادت اجتماع میدانستند منظور بزرگ دیگری نیز داشته‌اند و آن علاقه به حفظ نسل و داشتن اولاد بوده است.

هر پسر و دختر وزن و مرد ایرانی همیشه از خداوند آرزو میکرد که فرزندی مهر بان باعطا کند و کسی که اولاد نداشت باعث سرشکستگی خانواده خود را فراهم مینموده است.

هر و دوت میگوید که در نظر ایرانیان بزرگترین افتخارات بغير از شجاعات در جنگ، داشتن فرزندان متعدد بود^(۲) و نیز استمرابون نقل میکند که پادشاه هدایای مالانه برای خانواده‌های میفرستاد که فرزندان زیاد داشتند^(۳) و هر کاه رسم تعدد زوجات (که درجای خود بحث خواهد شد) تاحدی در میان ایرانیان قدیم مرسوم بوده بمنظور داشتن فرزندان بسیار بوده است و نیز ازدواج ابدال (که درجای خود بحث خواهد شد) بهمین منظور بوده است که اگر کسی دارای اولاد نبوده و بمیرد زن یادختر متوفی را بیکی از اقوام نزدیک او میدادند و فرزندی که از این ازدواج

۱- نقل از سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، باستانات تبعات آئین

زدشتی «جکسن» ۲ و ۳ نقل از کتاب سیر تمدن و تربیت در ایران باستان



بوجود می‌آمد ملحق بمتوفی بود و بدینوسیله ازقطع نسل جاوه‌گیری می‌شد.
ایرانی اوستائی همیشه دعا می‌کرد که اهورا بوی فرزند قوی و
نیرومند و صحیح بدهد و از همین جاست که هر دختر آرزو می‌کرد با جوانی
نیرومند و قوی همسری کند تا فرزندی قوی بیاورد.

داریوش در کتیبه خود می‌گوید: «اگر تو این کتیبه‌های را خراب
نکنی اهورا یار تو باد و دارای اولادان زیاد شوی» و بعد گوید: «اگر تو
این کتیبه را خراب کنی عمرت دراز نخواهد بود و ترا فرزندان نخواهد
بود».

فرزند ازمه‌های نعم الهی و دلبندترین علاوه‌های زندگانی در نظر
ایرانیان بشمار میرفت، شخصی بی اولاد در دنیا بی نام بود و بی نامی در
میان ایرانیان آن عهدنشکی بزرگ بود و در آن دنیا از پل چینوات
نمیتوانست بگذرد (۱).

بیچاره‌ترین افراد آنکس بود که برای روزهای بعد پس اندازی
نکند و بیچاره‌تر از او کسی بود که یار و غمگساری برای روزهای تیره بختی
خود نداشته باشد (۲).

کسی که بر اثر سوء عمل خود یا بدخواهی ستارگان بی فرزند می‌بود
در آن دنیا از پل چینوات عبور نمیتوانست کرد و بهمین دلیل بود که شخص
بی فرزند ناچار پسر خوانده‌ای انتخاب نموده و چون طفل خود از وی
پرستاری می‌کرد.

از تقاضاهای ایرانیان اوستائی این بود که آهورامزدا فرزندی با آنان
عطای کند که با تربیت و دانا باشد و بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر

و مملکت خود بکو شد (۱). دوشیز گان در دعا های خود از خداوند درخواست شوهری می کردن د که نیرومند و قهرمان باشد و بتواند معیشت را تأمین نماید و اولاد بدهد (۲) و عقیده داشتهند که ایزد هیوها ب زبان نیکو پسران قهرمان عطا می فرماید (۳).

شخصی که ولی دختر بود مکلف بود بمجرد رسیدن دختر بسن بلوغ اورا شوهر بدهد زیرا منع دختر از توالد گناه عظیمی بشمار می آمد (۴) و نیز نداشتن اولاد و قطع نسل باندازه ای مذموم بود که برای جلو کیری از این پیش آمد متوجه بازدواج ابدال می کردند و بدین وسیله کسی که در زمان حیات خود اولاد نداشت بعد از مرگ دارای اولاد می کرد و نسل خود را حفظ مینمود.

شرایط ازدواج - برای ازدواج شرایطی مقرر بوده است که رعایت آنرا مینموده اند و چون اطلاعات ما در اینمورد محدود است نمیتوانیم تعیین کنیم که آیا این شرایط الزامی بوده است یا خیر و عبارت دیگر تفکیک شرایط اساسی ازدواج از شرایط صوری مشکل است و بنابراین نمیتوانیم معلوم کنیم که اگر یکی از شرایط رعایت نمی شد آیا بهار کان ازدواج و صحت آن خللی وارد می آمده است یا خیر ؟

در هر حال از چند موضوع که ظاهرآ جزو شرایط ازدواج بوده است بحث می کنم :

سن بلوغ - در اوستا سن پانزده مهمترین اوقات عمر آدمی

۱- آتش نیایش ۶۲ ۲- بسته ۱۵ اقره ۴ ۳- بسن ۲۰-۶

۴- ابران ساسانی باستانی دینکرد کتاب ۸



شمرده شده است (۱) و نیز سن بلوغ و رشد پانزده بوده است. و هر گاهی هارده کویند منظور چهارده سال و سه ماه است که بانه‌ماه در رحم مجموعاً پانزده سال می‌شود (۲)

بنقل کتاب انگلیسی «سن عروس بر طبق اوستا»: «هر گاه اولاد پسر است در سن دوازده دختر شخص شریفی را برای اونامزد می‌کنند و دختران را در نهم‌الگی نامزد می‌کنند» (۳) ولی این سن ظاهرآ سن بلوغ نیست بلکه برای نامزدی است و محتمل است سن قطعی عروسی پانزده بوده باشد زیرا در فرگرد ۱۴ فقره ۱۵ و ندیداد سن بلوغ پسر و دختر در پانزده سال‌گی شناخته شده است و همچنین در فرگرد ۱۴ فقره ۱۷ یشت و نیز با استناد دینکرد کتاب ۸ در سن ۱۵ سال‌گی طفل را رسید کرده و عضو کامل جامعه میدانسته و مشمول تمام وظایف اجتماعی و مذهبی می‌شمرده‌اند. ولی بنابه برخی روایات دختر را در سن ۱۳ و ۱۴ هم می‌توان شوهر داد.

رضایت - گنز نفوون در کتاب تربیت کورش می‌گوید ازدواج جوانان و دختران بارضایت پدر و مادر انجام می‌گرفت.

حق شوهر دادن بپدر دختر اختصاص داشت (۴) و اگر پدر در قید حیات نبود شخص دیگری اجازه شوهر دادن دختر را داشت (۵) این حق نخست بمادر تعلق می‌گرفت و اگر مادر مرده بود این حق متوجه یکی از اعمام یا احوال دختر می‌شد و دختر خود مستقلاً حق اختیار شوی نداشت (۶) از طرف دیگر پدر یا شخصی که ولی دختر بشمار میرفت مکلف بود بمجرد

۱ - ادبیات مزدیسنا جلد ۲ - سال را از تاریخ انعقاد نطفه

حساب می‌کردند . ۳ - باستاناد «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان»

۴ و ۵ ایران ساسانی باستاناد بنکرد کتاب ۸



رسیدان دختر بسن باوغ او را شوهر دهد زیرا که منع دختر از توالد گناه عظیمی بشمار می‌آمد^(۱) بعلاوه پدر نبایستی دختر را مجبور باختیار شوهری که خود تعیین کرده است بنماید و اگر دختر ابا می‌کرد پدر حق نداشت اورا بدین سبب از ارث محروم کند^(۲)

اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را شوهر نداده بودند ارتباط غیر هشروع پیدا می‌کرد حق نفقة از پدر را داشت و از بردن ارث محروم نمی‌شد بشرط اینکه آن ارتباط را قطع کند.^(۳)

در شاهنامه نیز اشاراتی موجود است که ازدواج دختر بارضایت پدر انجام می‌گرفته است چنانکه در قضیه تهمینه و رسقم با آنکه رستم هسافر بوده واجب میداند که از پدر تهمینه اجازت مزاوجت حاصل نموده سپس موبد حاضر شود و در نتیجه :

بدان پهلوان داد او دخت خویش بدانسان که بوده است آئین و کیش و نیز در جایی که زال از سام اجازه مزاوجت با رودابه را

می‌طلبد می‌گوید :

چه فرماید اکنون جهان پهلوان گشایم از این رنج و سختی میان که من دختر مهراب را گفت خویش کنم راستی را با آئین و کیش بنابراین وبطور کلی میتوان گفت که رضایت پدر و مادر از شرایط ازدواج بوده و دختران بدون رضایت والدین حق اختیار شوی نداشتند. ولی پسران نسبتاً آزادتر بوده و اختیار همسر نیز تا اندازه‌ای با خودشان بوده است چنانکه از پندنامه آذر بادهار اسپند هم (هر چند دستوری

۱ - ایران ساسانی با استناد دینکرد کتاب هشتم ۲ و ۳ - ایران

ساسانی با استناد «حقوق ساسانی» و «زن در حقوق ساسانی» بارتلمه

اخلاقی است و جنبه حقوقی ندارد) این مطلب استنباط میشود چنانکه گوید: «چون خواهی عروسی کنی اول هال فراهم کن ، خوداز برای خود زن انتخاب کن.» .

تابعیت زوحین - از کتب مذهبی و اوستا چیزی مستفاد نمیشود که تابعیت زوج و زوجه درامر ازدواج مؤثر بوده است یانه و بنابراین نمیتوان اطلاع صحیحی بدست آوردو تابعیت راجز و شرایط ازدواج شمرد همینقدر معلوم است که عادات سلاطین ساسانی براین جاری بوده است که با کسانیکه از کشور و ملت دیگر بوده اند ازدواج میکردند ولی دختر خود را بکسی غیر از ایرانی نمیدادند. در فارسنامه نیز عبارتی است که مؤید همین مطلب است و ظاهراً مأخوذه از آئین نامه عهد ساسانیان است بدین شرح : «عادت ملوك فرس و اکسره آن بودی کی از همه ملوك اطراف چون صین و روم و ترک و هند دختران ستدندی و پیوند ساختندی و هر گز هیچ دختر را بدیشان ندادندی و دختران را جز باکسانیکه از اهل پیت ایشان بودند مواصلت نکردندی .» (۱)

ولی اعمال پادشاهان را نمیتوان ملاک عمل برای احکام مذهبی دانست و آنرا رویه عامه محسوب داشت زیرا آنها خود مختار بوده و با احکام مذهبی چندان توجهی نداشته اند. با وجود این با در نظر گرفتن اینکه ایرانیان ساعی بوده اند با قوام نزدیک ازدواج کنند (و همین امر سبب گردیده است که ازدواج با محارم را مجاز بدانند) میتوان حدس زد که ازدواج با غیر ایرانی اگر شرعاً هم ممنوع نبوده عملاً از آن پرهیز داشته اند .



اهمیت طبقات - طبقه بندی مردم از زمانهای قدیم در میان ملل معمول بوده و این موضوع بدین زردشتی هم سرایت کرده است. بطوریکه دین زردشتی پیروان مذهب را بچهار طبقه (روحانیون - جنگ آوران - کشاورزان - پیشه‌وران) تقسیم میکند. گذشته از آن، این طبقه بندی از دوره ملوك الطوایقی پارت تقویت میشود و آنار آن در امر زناشوی نیز ظاهر میشود بطوریکه میتوان گفت در يك طبقه قرار داشتن زوجین از شرایط زناشوی بوده است بطوریکه برای نجبا منوع بودکه بازنی از طبقه پست ازدواج نماید و این جلوگیری برای آن بوده که خون و نزاد آنها پلید نگردد و کسیکه چنین ازدواجی میکرد از طبقه خود خارج میگردید. بر طبق روایت نامه تنسر حدودی بسیار محکم نجبا و اشراف را ازعام الناس جدا میکرد و امتیاز آن بلباس و مرکوب و بستان وزن و خدمتکار بود و قوانین هملکت حافظ پاکی نسب خاندانها بوده است. در نامه تنسر چنین مذکور است :

«چون مهنه بکسب هال مشغول شوندو از ادخار فضل باز استند و مصاهره با فرمایه و نه کفو خویش کنند از آن تو والد و تناسل فرمایگان پدید آیند که به تهجهین مراتب ادا کنند . برای ترفیع تشریف مراتب ایشان آن فرمود که میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر آورد بمرکوب ولباس و سرای و بستان وزن و خدمتکار»

... چنانکه هیچ عامی با ایشان هشارکت نکند بعيش و نسب و منا که ... و من بازداشتی از آنکه هیچ مردم زاده زن عامه خواهد تا نسب مخصوص رهاند (۱) .



بنابراین، طبقات نجیبا و اشراف حق نداشتند باطبقات پست ازدواج کنند و این ممنوعیت سابقه قدیمتری دارد. مثلا در دوره هخامنشی شاه میباشد زنان خود را از میان آن هفت خانواده درجه اول که در رأس طبقه اشرافی جاگرفته بودند انتخاب کند.

أنواع ازدواج - بنقل متون پهلوی «وست» و روایات دیگر پنج نوع ازدواج وجود داشته است : ازدواج پادشازن - چکرزن - ایوک زن - خود سرزن - سزر زن .

پادشازن دختری است که بارضایت اقوامش در حال دوشیزگی بشوهر رفته است . چکرزن عبارت از زنی است که بار دوم شوهر میکند . خود سرزن عبارتست از زنی که بدون رضایت اقوامش بشوهر میرود (و این حق برایش محفوظ بوده است) : سزر زن عبارتست از دختری که اولاد منحصر بفرد پدرش باشد .

و نیز از اقسام ازدواج ، ازدواج ابدال است که اکنون بحث میشود .

یکی از مقررات خاصه فقه ساسانی ازدواج ابدال است (۱) که نویسنده نامه تفسیر بشرح آن پرداخته است بدین شرح « معنی ابدال بمذهب ایشان آنست که چون کسی از ایشان را اجل فرارسیدی و فرزند نبودی اگر زن گذاشتی آن زن را بشوهردادندی از خویشان متوفی که بدو اولیتر و نزدیکتر بودی، واگر زن نبودی و دختر بودی همچنین، واگر این هیچ نبودی از مال متوفی زن خواستندی و بخویشان اقرب او سپرده و هر فرزندی که در وجود آمدی بدان مرد صاحب تر که نسبت گردندی و

* * * * *

اگر کسی بخلاف این رواداشتندی بکشتندی تا آخر روزگار نسل آن مرد میباید بماند (۱) .

ابوریحان بیرونی نیز در کتاب تحقیق مالله‌هند متن عربی آنرا که مستقیماً از ترجمه مفقوده ابن متفع گرفته است چنین نقل میکند:

«ادامات الرجل ولم يخلف ولد! ان ينظر وافان كانت له امراء زوجوها من اقرب عصبيه باسمه وان لم تكن له امرأة فابنه المتوفى او ذات قرابته فان لم توجد خطبوا على العصبيه من مال المتوفى فما كان من ولده فهو له ومن اغفل ذلك ولم تفعل فقد قتيل مالا يحصى من الانفس لانه قطع نسل المتوفى وذكره الى آخر الدهر» .

یعنی اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد باید دید اگر زنی دارد اورا بنزدیکترین خویشاوندان متوفی باید بدھند، و اگر زن ندارد دختر یانزدیکترین بستگان او را با اقرب خویشان باید نکاح بینند و لی اگر هیچ زنی از بستگان او موجود نباشد از مال شخص متوفی باید زنی را جهیز داده بیکی از مردان خویشاوندان میت بدھند. پسری که از این ازدواج حاصل شود فرزند آن میت محسوب میشود. کسی که از ادای این تکلیف غفلت ورزد سبب قتل نفوس بیشمار شده است زیرا که نسل میت را قطع و نام اورا تا آخر دنیا خاموش نموده است.



مبحث دوم

آداب و مراسم زناشویی

خواستگاری و نامزدی - صداق - رسوم و آداب

عروسي - عروسي دختر زرتشت

خواستگاری و نامزدی - اولین مرحله وصلت وزناشویی در ایران

قدیم، چنانکه امروز هم مرسوم و معمول است خواستگاری بوده که بنمایندگی از طرف داماد بعمل میآمده است. قبل اذکر شد که پدر و مادر یا قیم معمولاً در امر ازدواج دخالت داشته‌اند و بدون رضایت والدین ازدواج بعمل نمیآمده است. درمورد خواستگاری یعنی تهیه مقدمات و جلب رضایت والدین دختر، معمولاً پدر و مادر داماد اینعمل را انجام میداده‌اند ولی ممکن بود که بمحای پدر و مادر یکنفر دیگر واسطه این امرشود (۱) ولی باید دانست که مقدمه زناشویی بدوایجاد آشنائی بین جوان و دوشیزه بوده و شالوده ازدواج پسندیده راعشق وعلاقة بین آنها میدانسته‌اند و با وجودیکه رضایت پدر و مادر شرط مؤثر بوده است میل وعلاقه پسر نیز کاملاً دخالت داشته و عملاً چنین استنباط میشود که خود پسر همسر خود را انتخاب مینموده است (۲) و در انتخاب زن که خواه بوسیله خود پسر و خواه بوسیله والدین بعمل میآمده عادتاً و معمولاً لاتناسب

۱- لهجه‌های بهلوی بارتلمه ۲- پندنامه آذر بادمار اسپند



سن زوجین نیز در نظر گرفته میشده است و این عادت ضمن دستور اخلاقی آذر بادهار اسپند چنین منعکس است :

« چهار کار از نادانی و دشمنی بخود کردن است اول مقاومت و زبردستی مرد فقیر نسبت بشخص قوی و مغروف . دوم مرد پیر و بدخواهی که بازن جوان عروسی کند . سوم مرد جوانی که زن پیر بازی گیرد ... » پس از خواستگاری هر اسم نامزدی که ظاهر آب منزله عقد امروزی محسوب و معمول ادرسن طفولیت بوده (۱) انجام میگرفته است . در این موقع دو شیوه معناً بجوان تسلیم میشده است ولی ازدواج در جوانی یعنی از پاتریوتیکی ببعد صعودت میگرفت (۲) و بین نامزدی و زفاف مدتی فاصله بود (۳) .

ظاهرآ پس از خواستگاری نشانه ای که عبارت از انگشتتری یا بازو بند یا چیز دیگر بود از طرف داماد به عروس داده میشده است چنان که امروز هم معمول است .

صدق - در ضمن خواستگاری و مذاکرات راجع بزناشویی ، میزان هر را نیز معین میگردند و این مبلغی هال بود که بدخلتر تعلق میگرفت ولی ظاهرآ بغیر از هری که بدخلتر تعلق میگرفت شوهر مبلغی پدر دختر نیز میپرداخت (۴) لیکن میتوانست آن پول را در بعضی موارد مجدداً مطالبه کند مثلاً اگر بعد از عروسی معلوم میشد که زن ارزش آن مبلغ را ندارد (۵) (امروزه هم در بعضی نقاط ایران هرسوم است که

۱- ایران دور زمان ساسانیان ۲- سیر تمدن و تریتی در ایران باستان

با استناد دینگرد ۴- ایران در زمان ساسانیان ۵- دینگرد -



بغیر از مهر مبلغی بنام «شیر بها» پسر یاما در دختر مپردازند و محتمل است که این رسم از همان زمان باقیمانده باشد.

نسبت بمبلغ مهر اطلاع صحیحی در دست نیست و نمیدانیم که تا جه پایه و میزان بوده است ولابد میزان آن بازروت و مقام خانوادگی زن و شوهر بستگی داشته است و بنقل روایات میزان مهر «دوهزار درم سیم سپید ویژه دو دینار زدرخ سارا نیشا بوری» بوده است و از شرحی که در کتاب آثار الباقیه راجع بظهور شخصی بنام هافرید بن ماہ فروردین در زمان عباسیان مسطور است میتوان حدس زد که در اوآخر دولت ساسانی واوایل حکومت اسلامی میزان مهر از حد معمول تعجیز نموده بطوریکه احتیاج بدستوری راجع به تقلیل آن داشته است و آن شرح چنین است :

« وَوَضَعَ لَهُمْ كَتَابًا بِالْفَارَسِيَهِ وَأَمْرَهُمْ بِالسُّجُودِ... وَقُولَ الزَّهْرَهِ ... وَالْأَقْصَارُ فِي الْمَهْوُرِ عَلَى الْأَرْبَعِمَاهِ »

در مورد طلاقی که بارضای زوجه واقع میشد زن حق نداشت اموالی را که شوهر در موقع عروسی بنام مهر باوداده نگاهدارد (۱) مفهوم مخالف این کلمه آنست که زن میتوانسته است در مورد طلاقی که بی رضایت او واقع شده باشد همه مال باقیمتی از آنرا نگاهدارد.

رسوم و آداب راجع به آداب و رسوم و تشریفات زناشویی اطلاعات زیادی در دست نیست ولی میتوان گفت در سرتاسر این کشور پنهان آداب و رسوم دامنه دار و عمیقی وجود داشته که قسمتی از آن در اثر حمله اعراب

۱- ایران در زمان ساسانیان نقل از «حقوق ساسانی» بار نلسون

* * * * *

از بین رفته است و آنچه هم که باقی مانده رنگ اسلامی بخود گرفته است. بطوریکه تفکیک آنها از یکدیگر و تشخیص اینکه کدام یک از این عادات و آداب مربوط بدورة قبل از اسلام است مشکل میباشد ولی به وجود این باقیول اینکه حمله عرب چندان تأثیری در آداب و رسوم ایرانی نکرده و بقول دار مستقر(۱) « ایران زندگانی و مذهب جدید خود را بر طبق عادات و سنت قدیمه خود تربیت داد و بیجهت نیست که گفته اند که نسبت بکلیه عالم اسلام در خارج واقع شده است » میتوان گفت که اغلب این آداب مربوط بدورة ساسانی و حتی قبل از آنست

این آداب بقدرتی دیشة عمیق داشته که حتی حمله اسکندر نیز نتوانسته است آثار آنرا از بین ببرد . اسکندر و سرداران او که در ایران بازنان ایرانی از خانواده های درجه اول ازدواج کرده اند جشن های عروسی آنان موافق عادات پارسی صورت یافت بطوریکه هقدونیه ما میگفتند « شرمساری برای ما است که اسکندر جشن های عروسی را باش رکت ما موافق پارسی کرفت(۲) و اسکندر در این مردم صریحاً گفته بود « مان باید عادات و اخلاق خودمان را برای اینها تحمیل کنیم بلکه باید بعضی عادات و اخلاق آنها را بپذیریم(۳) »

در اغلب نقاط ایران بخصوص در نقاط یزد و کرمان که مرکز حفظ آداب قدیم ایرانی است مرسوم است که در موقع خواندن خطبه عقد دو عدد جارو در دو طرف آینه میگذارند که در آنها یک شمع با اسم

۱- در کتاب « ایران توصیف مختصر از احاظ تاریخی و ادبی » صفحه ۱۷۹

۲- ایران باستان مشیرالدوله



عروس ویک شمع با اسم داماد روشن میکنند و محتمل است که روشن کردن شمع نشانه احترام به آتش در شناختی و از یادگارهای دوره قدیم باشد و نیز در همان موقع عقد هفت جواهر درهاؤن میسایند و در روی منقل و در قهوه جوش دو تخم مرغ در هفت ادویه به نیت اولاد میجوشانند و یکنفر بالای سر عروس با نفح هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را میدوزد و همین علاقه بعد هفت از قدیم مانده است زیرا عدد هفت بنا بشواهد اوست^۱ از زمان بسیار قدیم میان هند و ایرانی اهمیت مخصوصی داشته است.

کذشته از اوست^۲ اول مسائل مذهبی در تاریخ ایران نیز بعد هفت اهمیت مخصوصی داده شده است که بی شک آنرا باید از انواع فود مذهبی دانست (۱)

مثلا در جشن نوروز و مهر گان در دربار پادشاهان ساسانی در خوانچه‌ای هفت شاخه از درختهای که مقدس میشوند میگذاشتند و در هفت پیاله سکه سفید مینهادند (۲) و هنوز هم آرامتن خوانچه هفت سین معمول است.

غرض از ذکر چند مثال فوق نشان دادن انس آربایها بود از چند هزار سال قبل باین عدد.

بغیر از آداب یاد شده بنابر نوشتة کتاب شایست لاشایست و روایان بهمن یونجه و روایات شاپور بروجی ادعیه و نیایشهایی (که برای هنگامهای مختلف مقرر بوده و تمام آنها در خرد اوست اهم پبوط است)



در موقع عروسی میخواندند که مهمتر از همه یناها هورا میباشد. خطبه عروسی که بنام پته‌ها ذکر کنای ختای یا پیمان کدخدائی معروف است و سیله اجرای صیغه عقد بوده است و همچنین دستور یا هو بد که صیغه عقد را جاری میکرده است در حضور گواهان که برای این منظور حاضر میشده‌اند بعروس و داماد نصایحی میکرده که این آداب بنام پیمان گواه گیران هوسوم است.

و بنابراین هو بدان بدینو سیله در اجرای مراسم عروسی دخالت داشته‌اند.

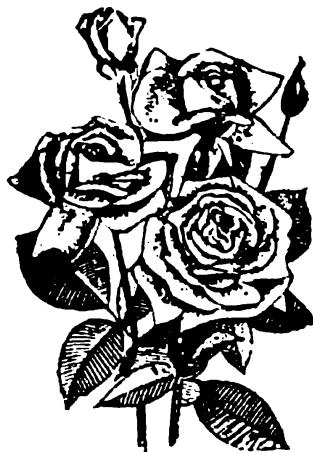
عروسی دختر زرتشت - در گاتها چند فقره تاریخی و مهم جالب توجه راجع بعروسی پور و چوستا دختر زرتشت با جاه‌اسب دیده میشود که نماینده خلوص نیت و اخلاق پاک و ستوده‌ایرانیان قدیم است.

در این فقرات زرتشت در وقت عروسی بدختر خود چنین میگوید: «اینک تو ای پور و چوستا از پشت هوچتسب و دودمان اسپنتمان ای جوانترین دختر زرتشت او (زرتشت) با منش پاک و راستی از برای تو جاماسب را برگزید، اکنون بر لختی بیندیش با خرد مشورت کن، بانیت پاک مقدس‌ترین اعمال پارسانی را بجای آور، (۱) و پور و چوستا در جواب میگوید: «براستی او را (جاماسب را) دوست هیدارم و نیز خواهم کوشید تا در دوستی خویش از دی واپس نمانم و عشق او از من فزو نی نکنم. پدر و مادر خویش وفادار خواهم ماند.... مانند یک زن درستکار نسبت بهم نیا کان هر و وفا خواهم ورزید....»



و گویا در موقع بجا آوردن همین هر اسم است که زرتشت خطاب بهمه زنان و مردان حاضر نموده، چنین میگوید:

«ای دختران شوی کمنده و این دامادان اینک یاموزم و آگاهتان سازم پندم را بخاطر خویش نقش بندید و بدلها بسپرید باعیرت از پی زندگانی پاک هنشی بگوشید. هر یک از شما باید در کردار و گفتار و پندار نیک بدیگری سبقت جوید و از این و زندگانی خود را خوش و خرم سازد».





مبحث سوم

حقوق و روابط زوجین

شوهر یا زوج میسخانه که گذنک ختای نامیده میشند حق سرداری و ریاست دودمان نسبت بزنان خود داشته است. (۱)

یکی از زنان صاحب حقوق کامل محسوب شده و او را پادشاه زن میخوانند و از او پست ترزنی بوده که اورا چکرزن میگفتد (۲) و حقوق قانونی ایندو طبقه زوجه مختلف بود. (۳)

معلوم نیست که هر مردی چند زوجه پادشاه زن میتوانسته است داشته باشد و آیا عده آنها محدود بوده است یا نه. اما در مباحث حقوقی راجع به مرد یکه دو زوجه پادشاه زن دارد سخن بمیان آمده است.

هرزنی از این طبقه عنوان کذنک بانوک یعنی کدبانو یا خانم خانه دار داشته است و گویا دارای خانه جداگانه بوده اند. (۴)

عده زنانی که مرد میتوانست داشته باشد بـ ۵ نسبت استطاعت او بود. ظاهرآ مردمان کم بضاءت بطور کلی بیش از یک زن نداشتند. شوهر مکلف بود که هادام العمر زن ممتاز خود را نان دهد و ازاو نگاهداری نماید و نفقة زن جز و دیون مرد بوده است بطور یکه اگر کسی



در وقت مردن قسمتی از اموال خود را با شخصی میگانه میداد و وراث قانونی خود را محروم میکرد این عمل او صورت قانونی نداشت هکر برای نفعه زن یاتادیه دین (مقصود زن غیر ممتاز است والا زن ممتاز از قریبی نزدیک محسوب میشود).

عمولاً پدر خانواده که صاحب اختیار هم بود از عواید و اموال خاص زوجه خود تصرف میکرد با این تفاوت که اگر مرد زن را طلاق میداد مکلف بود عواید خاص زن را باو بدهد^(۱) و نیز قبل از کفتم که اگر شوهر بدون رضایت زن او را طلاق میداد زن میتوانست صداق خود را مطالبه کند شوهر میتوانست بوسیله یک سند قانونی زن را شریک خویش سازد در این صورت زن شریک المال میشد و میتوانست مثل شوی خود در آن تصرف کند^(۲) و در این مورد زوجه میتوانست معامله صحیح با شخص نالت بعمل آورد (والا بموجب قانون زناشویی فقط شوهر شخصیت حقوقی داشت) در این مورد مدعی زوجه میتوانست بدون اینکه احتیاجی بر رضایت شوهر داشته باشد بر ضد زن اقامه دعوی نماید و همچنین دائم میتوانست حقوق خود را خواه از زن مطالبه کند و خواه از شوهرش^(۳).

شوهر میتوانست بادوزوجه ممتاز خویش هم و ندیشه (اشترال منفعتی) برقرار کند در این صورت نفع هر یک از آن دوزوجه با شوهر مشترک بوده اما فیما بین خودشان هر یک از زنان جداگانه مالک نفع خود بودند. احکامی نیز موجود بود که حقوق زن ممتاز را راجع به تصرف در اموال شوهر یکه مجذون شده باشد معین مینمود^(۴).

۱ - ایران در زمان ساسانیان باستناد «حقوق ساسانی» بار تلمیه.

۲ - ایران در زمان ساسانیان باستناد دینکرد کتاب ۸ هو سپارم



پس از عقد ازدواج، اجراءعمال خیز زن متوجه شوهرش میشد^(۱).
زن همتاز چون بیوه میشد باید مراقب امور خانواده باشد و هر اسم
دینی و امور خیریه را که بر هر خانواده واجب است انجام دهد. باید
دختر شوی خود را شوهر دهد و خواهران شوی را اگر تحت قیمه متش
باشند پرستاری کنند. مشارالیها حق دارد که قسمت بزرگی از دارائی
هتوفی را بمصارف شخصی خود برساند اما به محض اینکه دختری شوهر
اختیار کرد قدرت هادر تقسیم میشد و یک بهر بداماد تعلق میگرفت^(۲).

طلاق - راجع بطلاق و شرایط آن مطالبات موافق در دست نیست.
در دوره پارتیها زن قبل از فوت شوهرش نمیتوانسته شوهر دیگر
اختیار کند یعنی طلاق جایز نبود ولیکن زن محترم در صورت عدم رضایت
از شوهر خود با آسانی طلاق میگرفته است.

مرد فقط در چهار مورد میتوانسته زن خود را طلاق دهد :

اول وقتیکه زن عفیفه نبود .

دوم اینکه بجهاد و گری میپرداخت .

سوم اگر اخلاقش فاسد بود .

چهارم در صورتیکه ایام قاعده را از شوهر پنهان میگرد^(۳).
ولی در کتاب غر ر اخبار ملوك فرس موارد طلاق سه امر شمرده
شده چنانکه راجع به زرد تشت و احکام او چنین مسطور است :

۱ - ایران در زمان ساسانیان با استناد حقوق ساسانی « بار تله »

۲ - > > > > دینگرد کتاب

۳ - ایران باستان مشیرالدوله.



«وقال لاطلاق الا باتفاق زنا والسرور ترک الدين»^(۱) وشاید بعداً
مورد طلاق محدود ترشده باشد و بنابراین موارد وشرایط طلاق را دقیقاً
نمیتوان شمرد.

چنانکه قبل از ترشد پس از طلاق شوهر مکلف بود که عوائد خاص
املاک و دارایی زن را باو بدهد و نیز در صورتی که طلاق بدون رضایت زن
واقع نمیشد شوهر باید مهر زن را پردازد.

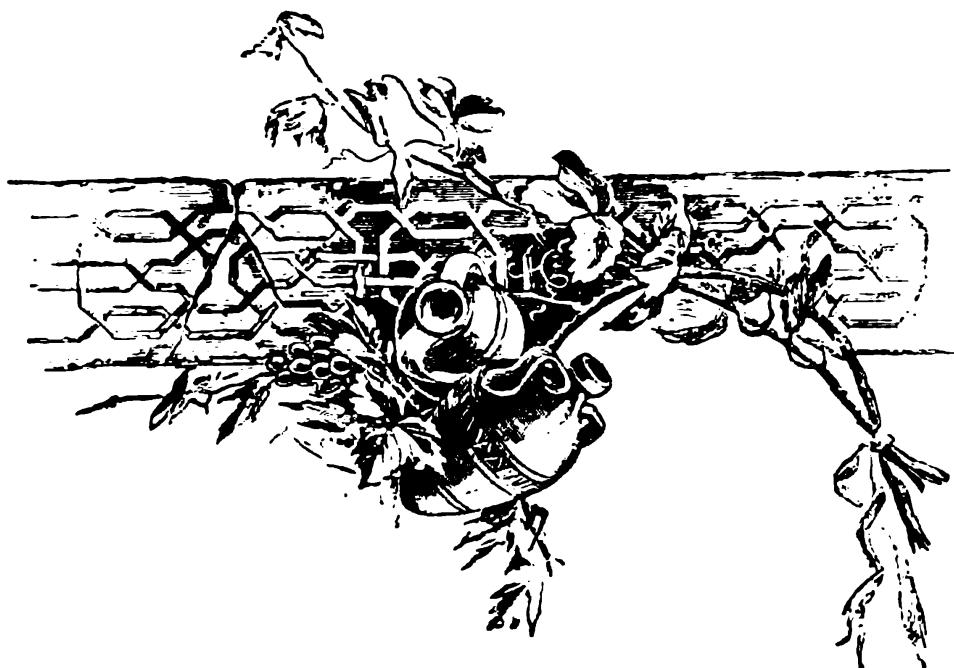
اگر مردی عینی بود زنش نمیتوانست دعوی طلاق کند ولی اگر
نابت نمیشد که زنی ناز است شوهرش میتوانست بازن دیگری ازدواج کند،
اگرچه نتواند زن اولی را طلاق دهد.

غایب مفقود الاثر - بموجب اخبار و روایات هرگاه زوج به سفرت
رفته و غیبتش بطول انجامد بطوری که زوجه خبر زنده بودنش را نداشت و
بتصور اینکه شویش مرده است باشوهر دیگر ازدواج کند در این حال اگر
شوهر اول مراجعت کرد میتواند بازوجه خود مجدداً ازدواج کند ولی
اگر زن حملی از شوهر دوم داشته باشد تا وقتی که وضع حمل نشود زن
از شوهر دوم بوده و پس از وضع حمل باید بشوهر اول ملحق شود
(بعنوان پادشاه زن) ولی طفل بشوهر دوم منسوب است^(۲) و ممکن است او
را تحت سر برستی پدر خودش گذاشت. یکی از روایات چنین است :

پرسش آنکه به دینی در سال قحطی شهر خود گذاشته بملک دیگر
رفت و چند سال بروی گذشت که از مرده وزنده او هیچ خبر نبود. بعضی
گفته‌اند که او مرده است. برین خبر پس از مدتی زن او شوی دیگر کرد



و به چکرزنی رفت. چون پنج و شش ماه بین بگذشت آن شوی اول که
بتحطی بملک دیگر رفته بود شهر خود بیامد و خواست که زن خود را
خود گیرد. پیش حاکم رفته جنگ کرد و زن خود را از اوی بازستده بخانه خود
آورد (۱)





مبحث چهارم

ازدواج با محارم

(خیتوک داس)

یکی از مباحث و مطالبی که در دین زرتشتی مورد بحث قرار گرفته و در اطراف آن بیشتر گفتگو شده است ازدواج با محارم یا خیتوک داس میباشد .

اینم موضوع از طرف مخالفین دین زردشتی و طرفداران سایر ادیان مورد انتقاد شدید قرار گرفته و حملاتی بدین زردشتی وارد آمده و از طرف زرتشتیان نیز با آن حملات و انتقادات پاسخ داده شده است .

اینک برای تشریح و توجیه این مطلب و روشن شدن موضوع ابتدا لغت مورد بحث را معنی کرده سپس منشاء و مأخذ این حکم را شان میدهیم و در پایان بشرح عقاید مخالف و موافق میپردازیم :

ازدواج با محارم اصطلاح آن در زبان اوستائی خیتوک داش و در زبان پهلوی خوی توک دث با خو توک داس و در فارسی ختوت میباشد^(۱) این لغت باشکال گوناگون و لفظهای مختلف مانند خیتو و داش ختوت، خوی توک دث، خوی توک داس، خویت و دله، هودات و داهاتهم ، خواهت و دث ، خویذو گداس ، خیتوک داس تلفظ و ضبط شده است .

۱ - باستناد خرده اوستا و دینکرد نوشته محمدجواد مشکور



لفظ خیت و دانای اوستایی از دو کامه (خیت و) و (دانای) ترکیب شده است. لفظ خیت و که بمعنی خویش است تا امر و ز بجا مانده و همانست که امر و ز «خود» تلفظ می‌شود و کامه دانای از مصدر کامه اوستایی و دگرفته شده که بمعنی ازدواج کردن است پس بطور کلی این لغت را «ازدواج خودی» یا «ازدواج میان خویشاوندان نزدیک» می‌توان معنی کرد.

در زبان پهلوی خوتولک داس یا خوی توک دث لفظاً بمعنی خود داده بوده و مقصود از این کامه ازدواج در میان خویشاوندان نزدیک است و غرض از این ازدواج بالکنگاه داشتن نسبت و نزد او همچنین حفظ هر دو در میان خانواده بوده است.

این رسم از قدیم حتی در عهد هخامنشیان نیز معمول بوده اگرچه معنی لفظ خیت و کامه در اوستای موجوده صرح نیست ولی در نسخه‌های مفقود مراد از آن بی‌شببه مزاوجت با محارم بوده است و در نسخ سوم یعنی بع نسخ (۱) و نسخ شانزدهم که گنا بادر نیکاد نام داشته (۲) از آن گفتگوشده است و همچنین در نسخ دوم یا ورشتمان سر نسخ (۳) اشاره به اجر این عمل رفته است مثلاً اینکه مزاوجت بین برادر و خواهر بوسیله قوه ایزدی روشن می‌شود و دیوان را بعد میراند.

نهانامی که از خیت و کامه در اوستای موجود برده شده در خرد اوستا است بدین شرح: «من ایمان دارم بکردار نیک کرده شده، من ایمان دارم بدین هزدیسنا که جنگ را بر اندازد و اسلحه را بکنار بگذارد، به ختودث امر کنم (دین) مقدس که در میان همه (دینهای) که هست



و خواهد بود....» (۱)

در دینکرد نیز در کتاب پنجم و ششم آن از ازدواج با محارم سخن میگوید.

کتب دیگر که در آن ذکری از خیتوکش داش شده بدبین شرح است:

در زمان ساسانیان در کتاب اچماتهاس (۲) و کتاب منسوب به این دیسان ذکر اینعمل رفته است (۳) بطریق ماربها هم عصیر ازو شیر و ان در کتاب حقوق سریانی که راجع بازدواج است گوید: «عدالت خاصه بپوستند کان اهور مزد بنحوی جاری میشود که مرد مجاز است با هنادر و دختر خود و خواهر مزاوجت کند و مثالهای آورده است که زردشتیان برای تایید و تقدیس این امر روایت میکرده‌اند (۴) و نیز معمول است که قول هیوناک تسیانک چینی در اوایل قرن هفتم میلادی که گوید ازدواج ایرانیان بسیار آشفته است ناظر بهمین رسم باشد.

بعد از اسلام نیز در کتب عربی و فارسی از این رسم و اینعمل ذکری رفته است هنالئعالجی در کتاب غر راخبار ملاوک فرس راجع بزرتشت مینویسد:

«و احل نکاح الاخوات و البنات و احتجفی ذلك بتزویج آدم عليه السلام» (۵) در شرح لمعه دریاض نیز باب میراث آمده است.

«کان یورث المجنوس اذا تزوج بامه و ابنته واخته من جهة اناها منه و اناها

۱ - خرده اوستا صفحه ۷۴ ۲ - صفحه ۲۴ کتاب مذکور ۳ - ایران در زمان ساسانیان صفحه ۲۲۸ ۴ - زاخا او حقوق سریانی تقل از ایران در زمان ساسانیان ۵ - صفحه ۶۱۹ چاپ پاریس



زوجت^۴، وشیخ مفید و شیخ طوسی روایت کرده‌اند که مشخصی نزد حضرت صادق زبان‌بند‌شمام مجوسوی بر گشود راجع بنکاح محارم، حضرت فرمودند: «اما علمت ان ذلك عندهم هو النكاح وكل قوم يفرقون النكاح عن السفاح فنكاحهم جائز و ان كل قوم دانوا بشيء يلزمهم حكمه».

در کتاب ایمان الاندیان تالیف ابوالمعالی محمد الحسین العلوی که عجالتنا قدیمترین نسخه است در موضوع ممل و نحل و آراء و دیانت که بزبان فارسی در دست داریم (۱) راجع به مذهب مغان چنین مسطور است: «از مردگان احتراز کنند و خویشان را نکاح روا دارند چون مادر و دختر و خواهر....» و درجای دیگر چنین ذکر شده است: «در اخبار می‌آید که پیغمبر علیه السلام فرمود: سنوافي المجروس سنته اهل الكتاب غيرنا که هی نسائهم ولا كلی ذبا بهم. در مغان همه سنتهای اهل کتاب نگاهدارید الا و چیزی، یکی آنکه از ایشان زن نخواهید و دیگر آنکه از کشته ایشان منع و رید و متحمل است اینکه منظور از جمله از ایشان زن نخواهید همین موضوع باشد.

از طرف دیگر شواهد تاریخی موجود است که در میان سلاطین هخامنشی و اشکانی و ساسانی این رسم وجود داشته است ولی زردشتیان این موضوع را قبول نداشته و بشدت از خود دفاع می‌کنند و می‌گویند سند مخالفین، اشارات نسکه‌ای مفقوده اوست از روی خلاصه دین‌کرد و دین‌کرت هم دوقرن بعد از اسلام نوشته شده است. بعلاوه معنی خوبیت و دنه اوستایی واضح نیست همچین المسارا تعییر و تاویلی از کلمه خوبید و که دس کرده و گفته است معنی آن «حصول رابطه بین خدا و بند» است بو سیله زهد و پرهیز

کاری، و همچنین میگوید اگر در زمان تحریر کتب پهلوی معنی ازدواج نامشروع باین کلمه تعلق گرفته است ظاهراً «مراد اعمالی» بوده که منحصراً بحکماء مزد کی نسبت میداده اند نه زرتشتیان.^۱

بنابر عقیده داکتر اشپیگل دانشمند بزرگ و ایرانشناس آلمانی لغت اوستایی هودات و اداداتهم بمعنی آدم و نوع است^(۱) و هرگاه چنین باشد شایسته نیست ایرانیان باستانی را انتقاد نمود که رسم غیرمفیدی را مشروع میدانسته اند. در هر صورت لغت جنان بودگه مستعد سوه تعبیر بوده است و بعد از زرتشت سوه تعبیر هم شده است وزبان اوستایی که تدریجاً متروک گردیده بسی از لغات آن مفهوم حقیقی خود را کم نموده است. و هرگاه در میان سلاطین هخامنشی و اشکانی و ساسانی برخی ازدواج بین اقرباً را جایز شمرده اند دلیل بر عدم ویست این رسم نبوده است و آنها تفسیر لغت را بمیل خود نموده اند و بفرض وجود این عادت شاید بمنظور تدافعی بوده است زیرا که ملل غیر آریائی تدریجاً در اطراف آنها زیاد شده بودند و حکم زرتشت شاید بمنظور ازدواج بین خود ایرانیها و پاک نگاهداشتن خون بوده است. عقیده دانشمند آلمانی گایگر هم اینست^(۲) که مردم اوستایی از آمیزش با ملل غیر آریائی هر عوب بودند و قول مورخان عیسوی نیز ممکن است ناظری کی از فرقه ها باشد نه همه زرتشتیان، و عیسویان از روی تعصب آنرا بهمه ایرانیان نسبت داده اند چنانکه در کتب فقهی اسلام نام مجوس ذکر شده که یکی از طوایف است و آنرا عمومیت داده و همه زرتشتیان را باعتبار تسمیه کل با اسم جزویش مجوس میخوانده اند و ممکن است در اینجا اشاره بر سم همان طایفه خاصی باشد که در قدیم



مجوس میگفته‌اند.

ولی حق مسئله اینست که ازدواج با قربای نزدیک در ایران قدیم پسندیده بوده و اینرا نمیتوان منکر شد که ازدواج در طبقه اول وجود داشته است و مورخین رومی و یونانی از پانصد سال قبل از میلاد تا ۷۰۰ سال بعد از میلاد این موضوع را ذکر کرده‌اند و نمیتوان گفت که همه دروغ نوشته‌اند حتی بعد از غلبۀ عرب و در دوره اسلامی هم این عادت هنوز معمول بوده است زیرا علاوه بر مندرجات کتب فقهی که ذکر شد در کتاب آثار الباقیه ابو دیحان بیرونی راجع بخروج افریدان ماه فروردین در زمان دولت عباسی و احکام و دستورهای اوچنین نوشته است:

و وضع لهم كتاباً بالفارسيه وامرهم بالسجود ۰۰۰ وترك الزمزمه
 عند الطعام واكل الميته ونكاح الامهات والبنات والاخوات وبنات الاخ ۰۰۰
 ومعلوم ميشود اين رسم هنوز موجود بوده است که مردم را بترك
 آن دعوت میگردد است ولی معلوم است که زرتشتیهای از هنرهای بعد آنرا
 مثل سایر ملل فوق العاده مذموم دانسته‌اند چنان‌که امروزه هم از چنین
 نسبتی کاملاً هنر هیباشند و بفرض وجود این رسم در زمان قدیم شرمی
 دامنگیر زرتشتیان امروز نتواند شد زیرا که حسن و قبح امور ذاتی نیست
 و اعتباری است (مثل ذبح حیوان که جماعتی را مکرر و میآمد) وابن
 امر زنا شمرده نمیشده است چنان‌که پیشوایان مقدس مذهب شیعه هم
 چنان‌که ذکر شد آنرا تأیید کرده و عمل مجوس را جائز شمرده‌اند و بنابراین
 زرتشتیان امروز از چنین نسبتی مبرامیباشند. حتی آنها یکه جلای وطن
 کرده و در هندوستان اقامت گزیده‌اند از برای بازداشتمن اشخاص نادان
 از این رفتار، قانونی بکومنک دولت انگلیس بنام «قانون نکاح و طلاق



پارسی « باساپرقواعد در سال ۱۸۶۵ میلادی وضع نهوده‌اند که بسبب آن ازدواج خود را موافق مذاق دینی و سلیقه اجتماعی منظم و مطابق با قواعد جاری مابین هسلمانان و مسیحیان نموده‌اند (۱) »





بحث پنجم

حقوق مقایسه

در مباحث پیش اجمالی از قواعد و احکام ازدواج که در مذهب زرتشت مرسوم و معمول بوده است بیان گردید بدون اینکه این قواعد و احکام را بدورهای خاص نسبت داده باشیم و یا اینکه احکام آنرا در نزد پیروان مذاهب دیگر و ملل مختلفه ایکه خواهد را ایران و خواهد در کشورهای هم‌جوار سکونت داشته‌اند معلوم کرده باشیم.

اینک در اینجا ابتدا بعضی مقررات ازدواج را در دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی مطالعه نموده سپس قواعد ازدواج بعضی کشورهای دیگر را که با ایران آن‌زمان ارتباط نزدیک داشته‌اند بررسی می‌کنیم.

۱ - دوره هخامنشی - معلوم نیست که در دوره هخامنشی مذهب زرتشت وجود داشته است یا نه و از طرفی ۴۸ نوع مردم از زاده‌های مختلف با مذاهب و عادات گوناگون در مملکت وسیع ایران زندگی می‌کرده‌اند و از ممالک تابعه ایران اهالی هر مملکت و ناحیه آزاد بودند که موافق معتقدات مذهبی خود رفتار کنند و عادات و حقوق مدنی ملل تابعه محفوظ بود (۱) و احکام واحدی درباره ازدواج وجود نداشته است

در این دوره تعدد زوجات وجود داشته و هر دوست درباره ایرانیان

آن دوره مینویسد: «هر یک از پارسیها زنان متعدد و عده‌زیادی صیغه و کنیز



دارند و بهترین صفت را پس از رشادت ، پارسی در این میدانند که پیران زیاد بدنیا آورده‌اند (۱)

است را بون نیز نقل می‌کنند که «پارسیها زنان زیاد می‌گیرند و با وجود این زنان غیر عقدی بسیار دارند ، موقع ازدواج در اوایل بهار است » . ازدواج با محارم (خیتوک داس) نیز در آن دوره معمول بوده و «غمها موافق عادات اسلام حتی مادر انسان را ازدواج می‌کردن» (۲)

بنقل پلو تارک اردشیر دوم هخامنشی نیز با دختر خود که بونانیها نم او را آنس سا ضبط کرده‌اند ازدواج کرد .

۴- دوره اشکانی - از نویسنده‌گان خارجه که معاصر باشکانیان بوده و مطالبی نوشته‌اند نتیجه ذیل حاصل می‌شود :

تعدد زوجات - تعدد زوجات در نزد پارتیها متداول بوده ولیکن بیش از یک زن عقدی نمی‌توانسته‌اند داشته باشند و تعدد زنان غیر عقدی از زمانی در میان آنها متداول شده بود که بثروت رسیده بودند زیرا زندگانی صحر اگر دی مانع از داشتن زنهای متعدد بوده است .

زن قبل از فوت شوهرش نمی‌توانسته شوهر دیگر اختیار کند یعنی طلاق جایز نبود ولیکن زن محترمه در صورت عدم رضایت از شوهر خود با آسانی طلاق می‌گرفته است .

ازدواج با محارم - در این ملن ازدواج با محارم نیز مرسوم بوده است و بعضی از مورخین خارجه ازدواج شاهان اشکانی را با اقربا و خویشاں نزدیک ذکر کرده‌اند و در مقابل ، بعضی نویسنده‌گان پارسی این نسبت را رد کرده می‌گویند کامه خواهر را در مورد اشکانیان نباید بمعنی



حقیقی فهمید. زیرا شاهان اشکانی کایه شاهزاده خانمها را خواهر میخوانده‌اند و دختر عمو و نوّه عمو وغیره نیز در تحت این عنوان در میآمدند ولی بطور یکه ذکر شد این عادت مرسوم بوده است.

زینکه شوهر میکرد جزو خانواده شوهر محسوب میگشت و بطور کلی در نزد پارتیها مقام زنان پست قرایز مقام آنها در نزد پارتیها بوده است.

۳- دوره ساسانی - در این دوره چون مذهب زرتشت مذهب ملی ایران شده و در میان مردم توسعه پیدا کرده بود از اینجهت مقررات ازدواج تمام‌اً همان احکام زرتشت بوده که در مباحث گذشته ذکر شده است حتی این احکام در میان مسیحیان ایرانی نیز رسونخ پیدا کرده بود مثلاً چون روحانیون مسیحی معمولاً نذر تجرد میکردند و مزد اپرستان از تجرد متنفر بودند در انجمنی که در سلوسی تشکیل شد و ۱۲ اسقف در آن شرکت داشتند به قانون مهم بتعویب رسید و ضمناً بر روحانیون قدغن نمودند که نذر تجرد نکنند و این تصمیم قدمی در راه موافقت با مزد اپرستان بود و اهمیت این ماده از قانون را که تحریرم تجرد باشد مسیحیان بادلایل بسیار بیان نمودند و گفتند رسم قدیم که اجتناب از مزاوجت بود باعث رواج فحشاء و منکر شده و تیراسته زاء بیگانگان را بجانب نصاری جلب مینمود (مقصود از بیگانگان ایرانیان است).

عیسویان در زمان انشیروان بتقلید زرتشتیان حتی برخلاف قوانین مذهبی خود بمزاجت بالقارب عادت کرده بودند و مار بها که در سال ۴۵ میلادی جاتلیق عیسویان شده بود بر ضد این امر که خلاف شرع نصاری بود کوشش فوق العاده کرد (۱)



ظور مزدک

در اوخر دوره ساساني در اثر اينکه هوبدان بدعتها و آلايشهايی در دين زرتشتي ايجاد کرده و هر روز فشار تازه‌ای بمردم وارد ميآوردند و تهميل جديدي بنام دين وارد مينمودند رفته رفته مردم از اين وضع بتنك آمده و هر روز اعتقادشان نسبت به دين سست‌تر ميگردید تا اينکه در زمان سلطنه قباد، مزدک‌نامي ظهر نموده دعوي پيممبری کردو گروهي بيشمار در اطراف او گرد آمدند و «خواست که کيش گيران بزيان آور دوراه بنو در جهان گستردد»^(۱) و چون اساس حکم و فتوای مزدک‌مبني بر اباحه مال وزن بودا ز اينجهت خلل عمدات ای درار کان دين وبخصوص در احکام ازدواج وارد نمود.

مدتی برای منوال بود تا چون نوبت پادشاهی انوشیروان (رسید
اصلاحات را شروع کرد و نخست بعلاج اوضاع مختلفی کوشید که در نتیجه
فتنه مزدک بوجود آمده بود و قوانین سختی برای ترتیب نکاح وضع
کرد. (۲)

اما در باب زنانی که هزدگیان ربوده بودند مقرر نمود اگر آن زن قبل از آن واقعه شوهر نداشته یا شویش در این میان فوت شده است در صورتیکه مرد رباننده از حیث طبقه اجتماعی با آن زن مساوی باشد

بایستی او را شرعاً بعقد خود درآورد و گرنه بایست از آن زن دوری جوید و بموجب روایت طبری زن مختار بود که مرد را بشوهری خود اختیار بکند یا نکند.

ولی بهر حال دلایله مکلف بود مهر یا هر مضاعفی بخانواده زن بپردازد.

اگر شوهر قانونی زن رقید حیات بود زوجه باو بر میگشت و غاصب میباشد معادل هری را که شوهر قانونی داده بود بزن بپردازد. هر طفلی را که نسبش مشکوک بود بایست متعلق بخانواده ای باشد که در آن زندگی میکرد و در آن خانواده حق و رانت داشت.

خانواده های اعیان و اشراف را که بواسطه کشته شدن سردو دمان خود در تندگدستی افتاده بودند شهاره نمودند و زن های بی شوهر آن خانواده ها را حساب کردند و دختران را بمردانی که هم طبقه آنان بودند بزنی داد و جهیز آن هارا از خزانه دولتی تهیه کرد و بسران را از دختران دودمان های نجیب زن داد و جهیز آن هارا بعهده گرفت. (۱)

توضیح - منظور از نگارش این چند سطر داستان نویسی و شرح وقایع و بیان اعمال مزدک و هزدگیان نیست و این موضوع را باید در کتب تاریخ که به تفصیل تشریح شده است جستجو نمود و در اینجا فقط اموری که با مسئله ازدواج ارتباط و تماس داشت ذکر شده است.



بعضی هفترات ازدواج نزد مال همچو ار در دوران باستان

ضمن بررسی احکام و آئین زناشویی در ایران باستان بعضی مطالب ذکر شد که مورد پسند دنیای امر و زنیست مانند ازدواج بامحارم و تعدد زوجات و غیره ولی معلوم است که دادگستری و اخلاق در قرون اخیر توسعه پیدا کرده و در دورانی که ما از آن بحث کردیم اینکه عادات نه تنها در میان ایرانیان بلکه در میان تمام ملل رایج و مرسوم بوده است. مثلاً ازدواج بامحارم در تمام دنیا تاقرون وسطی وجود داشته است. بین سامی‌ها (داستان آدم و حوا) و در میان انبیاء بنی اسرائیل و همچنین در میان بطالسه مصری و اهالی یونان رواج داشته است.

اینک در انبیات این مطالب و برای نمونه، بعضی مقررات و احکام ازدواج را در ملل مقدونیه، مصر، هندوستان در آن زمان بیان می‌کنیم: مقدونیه و مصر - اگر اخلاق و درجه تمدن مقدونیها را در نظر بگیریم با این نتیجه همیشه که از حیث طرز زندگانی بین مقدونیها و ایرانیان تفاوت‌های اساسی نبوده و نجایی هر دولت تعدد زنان و ازدواج بالقوربای نزدیک را دوست داشتند.

هر چند کومن که تحقیقاتی در کتبیه‌های دوران (صالحیه) کرده عقیده دارد که زواج یونانیها بالقوربای نزدیک خودشان و بخصوص زواج یعنی دونفری که از عرف پدر، برادر و خواهر بودند از نفوذ مشرق بوده



است ولی در باب زواج یونانیها با اقربای نزدیک باید گفت مشکل است دارای این عقیده باشیم که منحصر آزار نفوذ مشرق بوده است زیرا در مقدونیه نیز چه در زمان اسکندر و چه بعد از او می‌بینیم که این نوع زواجها بعمل می‌آمد و موارد زواج برادر یا خواهرزاده و حتی با خواهر در خاواده سلطنتی مقدونی کم نیست و عنوان *فیلادادف* نیز مؤید همین نظر است زیرا این لفظ در یونانی به معنای محب خواهر است.

در هیان بطالسه مصر نیز ازدواج بامحарам رواج داشته است و راویلسن شرحی در باب مشروعیت نکاح برادر و خواهر و مادر و پسر مطابق قانون مزاوجت مصریها ذکر مینماید و راگز یو نیز مینویسد که این عمل در میان مصریهای قدیم شایع بوده است.

هندوستان (۱) ازدواج پسر و دختر در کودکی بعمل می‌آمده است و بجای مهر از طرف شوهر صله‌ای بحسب همت و دارائی بزنداده میشده است.

شوهر این صله را نمیتوانسته پس بگیرد مگر اینکه زن آنرا بطيب نفس بشوهر هبه کند.

تعدد زوجات در بین هندیان مرسوم بوده و هر مرد حداقل چهار زن نمیتوانسته است بگیرد طلاق در بین آنها جایز نبوده است و پس از مرگ شوهر هم زن نمیتوانست شوهر کندونا گزیر بود یاد رتمام عمر بیوه بماند با خود را در آتش بسوزاند و دنودور مودخ یونانی علت سوزاندن زن را چنین نقل میکند:

«جون غالباً مزاوجت در کودکی بعمل می‌آمد و بعد که دختر بزرگ



میشد از کاری که شده است پشیمان میگردید زنها از شوهر ان خود متنفر گردیده با مردان دیگر آمیزش میبافتند بر اثر این وضع فحشاء زیاد شد و هر قدر هندیها کوشیدند که زنان این عادت مذموم را ترک کنند ، با وجود مجازات‌های سخت موفق نشدند تا بالاخره قرار دادند که زن مرد متوفی با جسد شوهرش یکجا بسوزد و اگر یک زن بیوه نمیخواهد بسوزد باید برای تمام مدت عمر از زناشوئی احتراز کند .

اما هندیان بر عکس ایرانیان ازدواج بین اقربای نزدیک یعنی ازدواج با محارم را جایز نمیدانستند وزن و شوهر هر اندازه که در نسب دورتر بودند آنرا افضل میشمردند .

پایان



منابع و مأخذ

نویسنده

- الف - کتابهای فارسی
- ۱- اخلاق ایران باستان دینشاه ایرانی
 - ۲- ادبیات مزدیسنا (جلد ۱ و ۲) استاد پوردادواد
 - ۳- ایران باستان (جلد ۱ و ۲ و ۳) مشیرالدوله پیر نیا
 - ۴- ایران در زمان ساسانیان - کربستن سن ترجمه رشید یاسمی
 - ۵- بیان الادیبان ابوالمعالی محمد الحسینی الملوی
 - ۶- پارسیان اهل کتابند - پروفور طاهر ترجمه م. ع. مازنی
 - ۷- خرد و اوستا استاد پوردادواد
 - ۸- دینکرد محمد جواد مشکور
 - ۹- سیر تمدن و تر بیت در ایران باستان ا. بیرون استاد داشگاه
 - ۱۰- گاتها استاد پوردادواد
 - ۱۱- نامه تنسر باهتمام مجتبی مینوی
 - ۱۲- نیر نگستان صادق هدایت

ب - کتب عربی

- ۱۳- آثار الباقيه عن القراءون الخاليه ابو دیجان بیرونی
- ۱۴- الملل والنحل شهرستانی
- ۱۵- تحقیق مال للهند من مقوله مقبوله ابو دیجان بیرونی
- ۱۶- غرد اخبار ملوک فرس تعالیبی

فَلَطْ نَامَه

<u>نادرست</u>	<u>درست</u>	<u>سطر</u>	<u>صفحه</u>
وچر کرت	وچر کرت	۵	۵
بزبان نیکو	به زنان نیکو	۳	۱۰
نمایند	نمایند	۸	۱۴
امتیاز آن	امتیاز آنان	۱۱	۱۴
اکوان	اکنوں	۱۳	۱۵
ینظروا	ینظروا	۵	۱۶
وقول الزمزمه	وترك الزمزمه	۱۲	۱۹
بالفارسیه	بالفارسیه	۱۲	۱۹
ترتیب	ترتیب	۶	۲۰
دو عدد جارو	دو عدد جار	۱۹	۲۰
روايان	روايات	۱۸	۲۱
کفتم	کفتیم	۷	۲۵
اعمال خیر	اعمال خیر	۱	۲۶
نسبت	نسب	۸	۳۰
الاخوان	الأخوات	۱۷	۳۱
شخصی	شخصی	۱	۳۲
اوست	اوستاست	۱۸	۳۲
افرید	هافرید	۸	۳۴
رقید	در قید	۶	۴۰

بها : ١٥ ریال